

### متن پرسش

با سلام: استاد عزیز از اینکه مزاحم وقتتان می شوم معذرت می خواهم خدا ما را از نعمت وجود شما که با حوصله پاسخگو هستید محروم نکند. هر چند با توجه به سنم خیلی دیر است ولی چند ماهی است که تلاش می کنم قلب مرده ام را با یاد خدا زنده کنم. لحظه به لحظه یاد گناهانم می افتم و استغفار می کنم. البته همه گناهان بزرگند ولی بزرگترین گناهم که اتفاقا بی لذت ترین آنها هم بوده است بیشتر از همه عذابم می دهد. چند روز است که یاد گناهان گذشته شدید تر شده (و البته از همه شدیدتر همان گناه مذکور) و همان آرامش کمی را که برای زندگی و کار از آن استفاده می کردم از دست داده ام. گویا هیضم تازه ای زیر دیگ عذاب گذاشته اند. اگر تنها بودم حرفی نبود برای همسر و فرزندانم نگرانم سعی می کنم جلوی آنها حفظ ظاهر کنم و ناراحتیم را بروز ندهم ولی چه می شود کرد از کوزه همان برون تراود که در اوست در این کار زیاد موفق نیستم. ۱. این چه حالتی است که اتفاق افتاده و چه کنم؟ ۲. محتاج دعای خیرتان هستم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: إن شاء الله خیری در این حالت است. ولی تأکید می کنم همین که به یاد شما آورده اند و شما استغفار کردید، دیگر بنا نیست که گمان کنید خدا نبخشیده است. به همین جهت فرموده اند در مراحل بعدی سعی نکنید با یاد گناهانتان رابطه ی خود و خدایتان را تیره کنید. موفق باشید